

بالاخره باید بپذیرد وجودی هست که عین وجود نسبت به این وجود مبنا و بنیاد است

شماره پرسش: ۲۱۱۰۵

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۲ ۲۳:۲۰:۱۸

متن پرسش

با سلام با توجه به پاسخ ۲۱۰۷۵ تان برایم مبهم است که مقصودتان از سوفسطایی کیست؟ در کتاب آمده که سوفسطایی قائل به موجودی ورای ذهنش نیست. خوب مگر قبول ندارد که ذهنش موجودست همان را مقدمه قرار داده به عین وجود می رسیم یا مثلا فرض کنید برهان انسان معلق که ابن سینا آورده در آن حالت که آدمی از هرچیز جز خود غافلست راهی به اثبات خدا ندارد؟ یا فرض کنید فردی مادرزاد در حالی که هیچ یک از حواس را ندارد و فلج کاملست متولد شده سالها بعد آن فرد قطعا نمی داند ورای او موجوداتی هست یا نه لکن باز خود را درک می کند و می داند وجود دارد و می توان همین درک را مقدمه برهان صدیقین قرار داد پس چرا شما در کتاب تاکید بر قبول موجودات اطراف دارید؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر بنده تفاوت نمی کند که انسان چه چیز را بنیاد تفکر خود نسبت به «وجود» قرار دهد. بالاخره باید بپذیرد وجودی هست که عین وجود نسبت به این وجود مبنا و بنیاد است در حالی که سوفسطایی حاضر نیست بر هیچ وجودی تأکید کند؛ همه را خواب و خیال می داند.
موفق باشید